

مقدمه

قصه ها و افسانه ها نیز مانند دیگر هنرها از فردی به فرد دیگر یا از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و نشان دهنده معیارهای زیبایی شناسی و اخلاق هر دوره از زندگی هر قوم است. این نوع ادبیات بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم و نشان دهنده رفتار، منش، اندیشه و احساس اخلاق و اعتقادات هر جامعه است.

روایت این نوع آثار ادبی بر دو اصل واقع گرایی و خیال پردازی استوار است که هنرمندان فیلمساز به زبان شیرین و ساده کودکانه این آثار را به تصویر می کشند.

طرح اولیه

پیشرفت علم و به خصوص دنیای مجازی می تواند در دنیای قصه ها زندگی حیوانات را نیز تحت تاثیر قرار دهد. مثلاً می شود در دنیای قصه ها، حیوانات هم از گوشی موبایل استفاده کنند که گرگ سیاه و سلطان جنگل یعنی آقا شیر قصه ما هم از این قضیه مستثنی نیستند. آنها با دیدن کارتون کدو قلقله زن که آدمها خواسته اند حیواناتی باهوش و وحشی چون شیر و گرگ و پلنگ را در مقابل انسانها ضعیف و ناتوان نشان دهند، عصبانی از این موضوع تصمیم به نابود کردن آدمها می گیرند و قهرمان داستان ما که پسری 10 ساله است به همراه خواهر 6 ساله اش تحت تاثیر کتاب کدو قلقله زن می خواهند با پیشرفته ترین متدها از مادر بزرگ خود در برابر گرگ و شیر عصبانی که قصد شکار او را دارند محافظت کنند، از این رو دست به اختراعاتی می زنند و قصه را پیش می برند تا این که با ورود یک ویروس خطرناک زندگی وارونه می شود.

کریمی راد

خلاصه قسمت 1 تا 5

خواهر و برادری (خواهر 6 ساله برادر 10 ساله) در روستایی همراه پدر و مادر خود زندگی می کنند. برادر طبق معمول هر شب کنار رختخواب خواهرش نشسته و مشغول خواندن کتاب قصه برای اوست. او این بار کتاب کدو قلقله زن را انتخاب کرده است. خواهرش با شنیدن ماجرای گرگ و پیرزن نگران مادر بزرگش که در روستای دیگری به تنهایی زندگی می کند، شد و نگرانی اش را با برادرش در میان گذاشت.

پسرک با وجود ترسی که خواهرش در دلش انداخته بود سعی در آرام کردن او کرد. در جنگلی نزدیک محل زندگی پیرزن آقا شیر در کلبه خود مشغول دیدن انیمیشن کدو قلقله زن در گوشی موبایلش بود، شیر ناراحت از محتوای آن برای آدمها خط و نشان می کشد و فیلم رای برای گرگ هم ارسال می کند و او را نیز علیه آدمها که تحریک می کند، گرگ هم با دیدن کدو قلقله زن شاکی و عصبی به فکر انتقام می افتد، شیر به گرگ دستور می دهد که هرچه زودتر به شکار آدمها برود.

پسرک دوربین های مدار بسته اطراف خانه مادر بزرگش نصب کرده تا هر لحظه از حال و اوضاع او با خبر باشند و هر روز با تماس تصویری همدیگر را می بینند و اینگونه دلتنگی هایشان را برطرف می کنند، دختر و نوه هایش اصرار دارند تا مادر بزرگ برود و با آنها زندگی کند اما او قبول نمی کند و ترجیح می دهد در خانه ای که یادگار همسر مرحومش است زندگی کند، ولی این روزها تصمیم دارد برود و سری به نوه ها و دختر باردارش بزند.

گرگ هنگام گذشتن از جنگل به طور اتفاقی حرفهای دو پرنده را که بالای درختی در حال صحبت کردن درباره مهربانی های پیرزن بودند را شنید، با تعقیب آنها خانه او را پیدا کرد، از تنهایی پیرزن استفاده کرد و هنگام حمله به پیرزن توسط پرنده ها مصدوم شد و به اجبار تهدیدکنان پا به فرار گذاشت.

نوه های پیرزن توسط دوربین وقایع را دیدند و بسیار ترسیدند، مادر بزرگ سعی در آرام کردن آنها داشت و از آنها خواست که از این اتفاق چیزی به مادرشان نگویند. گرگ زخمی و دست از پا درازتر پیش شیر برگشت و با عصبانیت و سرزنش شدید به شیر قول داد که دفعه بعد پیرزن را برای او خواهد آورد. نوه ها دیگر ماندن مادر بزرگ را به تنهایی در خانه جایز ندانستند و اصرار کردند تا خیلی زود پیش آنها برود، ولی مشکل چگونگی رفتن مادر بزرگ به خانه دخترش بود که دست گرگ به او نرسد. باید فکری می کردند تا پیرزن بدون خطر و آسیب پیش آنها برود. پسر با یادآوری کدو قلقله زن جرقه ای در ذهنش زده شد و تصمیم گرفت از همان روش استفاده کند ولی به جای کدو قلقله زن به فکر ساخت کدوی پرنده باشد.

کریمی راد

کاراکترها:

مادر بزرگ

نوه ها (دختر و پسر)

پدر و مادر (مادر باردار) پدر برای کار به شهر رفته است و نیازی به حضورش نیست.

شیر - گرگ

پرنده ها

همه کاراکترها عروسکی می باشند.